عصیان

نشریه
شماره پانزدهم
اسفند ماه
۱۳۹۰

Osyan.osyan@gmail.com
Osyan-zan.blogspot.com
facebook: osyan zan

روز جهانی زن بر همه زنان مبارک باد

سرچشمه روز جهانی زن

ستمدیدگان سراسر دنیا، هشتم مارس (روز بین المللی زنان) را جشن می گیرند. این یک جشن مبارزاتی است و از نبرد زنان سرچشمه گرفته است. بطور مشخص مبارزه کارگران مهاجر خیاط در عمق محلات شرقی نیویورک، الهامبخش انتخاب یک روز ویژه برای بزرگداشت مبارزات زنان شد

روحیه زنان مهاجری که از کارخانه ها بیرون آمده، در خیابانهای آمریکا راهپیمائی کرده و با عزم راسخ خود همگان را به شگفتی واداشتند، بر سراسر قرن بیستم حکمفرما بوده و کماکان زنده است. آن پرولترهای مهاجر، امروز نیز در روز بین المللی زنان، الهامبخش ما در مبارزه برای رهائی کل نوع بشرند

حول و حوش آغاز قرن بیستم، هزاران زن در منطقه پر جوش و خروش نیویورک کار می کردند. اغلب آنان از روسیه، ایتالیا و لهستان مهاجرت کرده بودند. هر روز تا ۱۵ساعت کار می کردند و به شکل قطعه کاری مزد می گرفتند. پول نخ و سوزن، برق و حتی جعبه های چوبی که باید روی آن می نشستند را از آنان می گرفتند. جریمه های سختی برای تاخیر، ضایعات کاری و طولانی شدن وقت مستراح تعیین شده بود. کودکان نیز ساعات طولانی کار می کردند. کنج کارگاه ها جمع می شدند و لباس های تولید شده را نخ کشی می کردند. یکی از کارگران دوزنده در شرح خاطرات خود چنین گفته است: "ما لباس ارزان می پوشیدیم، در سرپناه های ارزان زندگی می کردیم، و خوراک ارزان می خوردیم. هیچ پیشرفتی در کار نبود. در انتظار روزی که وضع بهتر از این شود نبودیم."

در سال ۱۹۰۸، زنان در کارخانه های مختلف نساجی، شروع به راهپیمائی و اعتصاب کردند. بعضی اوقات، شرکتها حاضر می شدند بخشی از مطالبات کارگران اعتصابی مرد را تامین کنند تا اعتصاب پایان گیرد. اما این نکته در توافقنامه قید می شد که: "هیچ بخش این توافقات مربوط به زنان نیست و در مورد آنان به اجراء در نخواهد آمد." زنان که بسیاری از آنان نوجوان بودند، علیرغم دستگیری های گسترده، جریمه های سنگین، و ضرب و شتم توسط پلیس و اوباش مزدور، به تظاهرات ادامه دادند. زنانی از طبقات میانی و بالائی

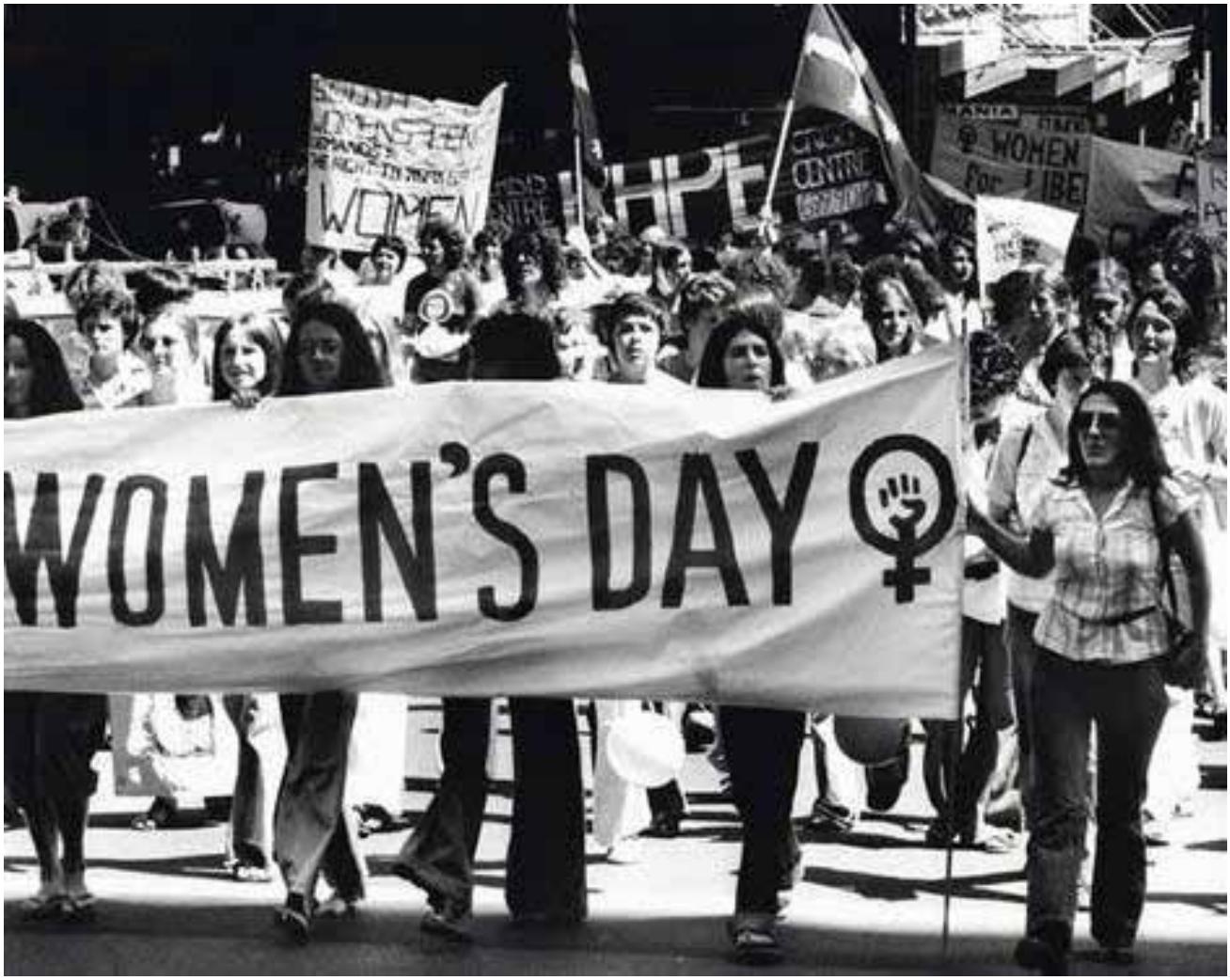

جامعه نیز از اعتصاب کنندگان الهام گرفتند، برای اعلام پشتیبانی به محل تحصن آنان آمدند و دستگیر هم شدند. و زمانی که روزنامه ها گزارشاتی در مورد این دستگیری های غیر عادی منتشر کردند، عامه مردم رفته رفته به شرایط وحشیانه و بردگی مزدی زنان اعتصابی پی بردند.

بعد از چند ماه مبارزات محدود در هر کارگاه، زنان تصمیم گرفتند با دعوت به اعتصاب عمومی گسترده صنف خیاط، سطح مبارزه را ارتقاء دهند. اما سران "اتحادیه بین المللی کارگران لباس دوزی های زنانه" در این مورد هشدار دادند. رهبران اتحادیه از این بحث کردند که شما کوچک و ضعیفید و برای تداوم اعتصاب، پول کافی در اختیار ندارید. رهبران اتحادیه کوشیدند زنان را دلسرد کنند؛ کارگران را دعوت به "اقدام سنجیده" کردند. آنان از عواقب براه انداختن حرکتی به عظمت یک اعتصاب عمومی هراس داشتند؛ شک داشتند که زنان جوان و بی تجربه خیاط بتوانند از عهده این کار برآیند.

این جلسه ساعتها به درازا کشید، تا ناگهان یک دختر جوان بنام "کلارا لملیش" برخاست و شروع به صحبت کرد. او گفت: "من یک کارگرم. یکی از کسانی که علیه شرایط غیر قابل تحمل اعتصاب کرده اند. دیگر از شنیدن حرفهای سخنرانان عامگو خسته شده ام. ما اینجا آمده ایم تا در مورد اعتصاب کردن یا نکردن تصمیم بگیریم. قطعنامه ای که من جلو می گذارم اینست که اعتصاب عمومی همین حالا اعلام شود!" سالن جلسه با ابراز احساسات تایید آمیز حضار به لرزه درآمد و "خیزش بیست هزار نفری" آغاز شد.

یکی از کارگران شرکت پیراهن دوزی "تریانگل"، واقعه را چنین تعریف کرد: "هزاران هزار نفر از هر گوشه، کارخانه ها را ترک گفتند. همه آنان بسوی "میدان اتحاد" روان شدند. ماه نوامبر بود و زمستان سرد به در می کوفت. هیچیک از ما پالتو به تن نداشت. اما روحیه خوبی داشتیم که به ما اجازه داد به راهپیمائی ادامه دهیم و خود را به سالن ها برسانیم. در آنجا موقتا از گزند سرما و باد در امان بودیم. جوانانی را بیاد می آورم که اکثرشان زن بودند و بی اعتنا به حوادث احتمالی همچنان به پیش می رفتند. روح پیروزی، تسخیرشان کرده بود. به اینکه چه در انتظارشان است فکر نمی کردند. آنان واقعا به فکر گرسنگی، سرما، تنهائی و معضلات دیگری که می توانست برایشان پیش بیاید نبودند. در آن روز خاص، آنان به هیچ چیز اعتنا نداشتند. این روز متعلق به آنان بود."

یک قاضی به هنگام اعلام حکم دادگاه در مورد چند نفر از زنان دستگیر شده، چنین گفت: "شما علیه خداوند و طبیعت اعتصاب کرده اید که قانون پایه ای آن اینست که انسان باید نان خود را با عرق جبین بدست آورد." وقتی که برنارد شاو نویسنده ایرلندی این خبر را

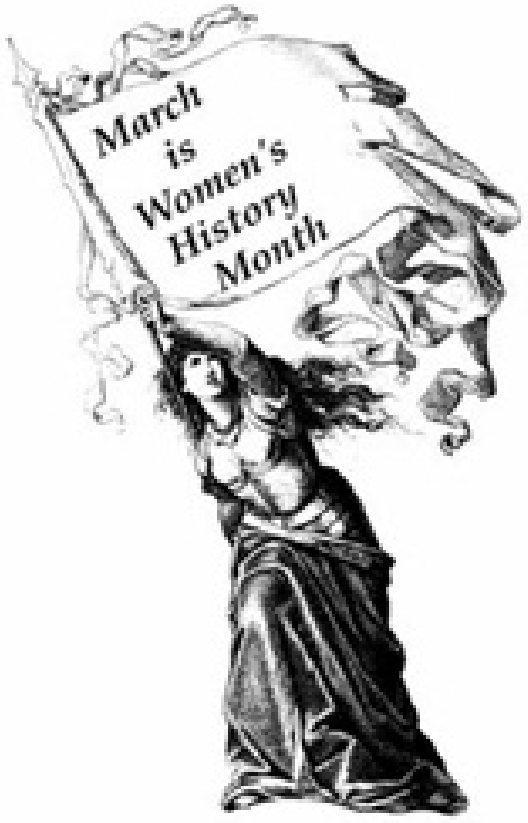

شنید، چنین نوشت: "محشر است! آمریکای قرون وسطائی همواره اعتماد صمیمانه شخصی خود را به قدرت باریتعالی اعلام می دارد."

اعتصاب ماه ها به طول انجامید و محرک اعتصابات در نواحی دیگر شد. هر چند این اعتصاب در زمینه تغییر شرایط کار فقط به موفقیت های قسمی دست یافت، اما "خیزش بیست هزار نفری" برخی امور مهم را دگرگون ساخت. این خیزش به مصاف طرز تفکری رفت که زنان مهاجر بیسواد را ناتوان می انگاشت. این خیزش، منطقه شرق نیویورک و بسیاری از زنان و مهاجران و مردم ستمدیده رااز احساس سربلندی و قدرت انباشته ساخت.

در سال ۱۹۱۰، به هنگام سالگرد این مبارزات، هشتم مارس از سوی کنفرانس بین المللی سوسیالیستها بعنوان روز بین المللی زنان اعلام شد. ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر کبیر حزب بلشویک و انقلاب روسیه، در زمره کسانی بود که به تثبیت این سنت مبارزاتی رای دادند. از آن پس، کارگران آگاه و کسانی که برای رهائی زنان و پایان بخشیدن به کل نظام استثمارگر و ستمکار سرمایه داری نبرد می کنند، روز هشتم مارس را در سراسر دنیا جشن می گیرند ❋

زنده باد هشتم مارس، روز جهانی زنان!

معیار آزادی جامعه، رهایی زنان است

روشنک مینو

با وجود آنکه سالهای زیادی است از پایان عصر برده داری می گذرد، باز هم شاهدیم که نظام مرد سالار در جهت ابقای بردگی زنان تلاش و پافشاری می کند. البته این نوع از بردگی را تا زن نباشی نمی توانی لمس کنی. باید زن بود و در کودکی تبعیض بین دختر و پسر را در خانواده ی مرد سالار تجربه کرد. باید زن بود و ستم از سوی پدر ، برادر، مردان خانواده، مردان کوچه و بازار را تجربه کرد و فهمید که چرا تمام مردان به خودشان برای مالکیت بر زنان حق می دهند. باید زن بود و طعم تلخ ازدواج اجباری را چشید و جنایتی مثل سنگسار را وقتی که عاشق می شوی ببینی. باید زن باشی و درک کنی که تن فروشی برای سیر کردن خود و فرزندانت چقدر دردناک است. باید زن باشی و سایه ی سنگین نگاه های هرزه ی مردان و تجاوز هایی که در خانه یا خیابان به تو می کنند را لمس کنی.

به خاطر این ستم ها و بسیاری دیگر، سالیان درازی است که بخشی از زنان به شکل های مختلف برای کسب حقوق انسانی مبارزه کرده اند و در راه رهایی، جان خویش را از دست داده اند. اما اصول بردگی زنان نه تنها از بین نرفته بلکه در ادوار مختلف تکامل پیدا کرده است و ما امروز شاهد بردگی مدرن زنان هستیم. تمامی مبارزاتی که از سوی مردم برای ساقط کردن نظام های استبدادی و دیکتاتور شکل می گیرد؛ همواره فاقد بخش مبارزه علیه ستم و استثمار نسبت به زنان است و حقوق زنان در اهداف این مبارزات جایی ندارد. همیشه رهبران جنبش های آزادی بخش، مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را نسبت به مبارزه برای حقوق زنان در اولویت می دانند و تصور بر این است که آزادی مردم از چنگال دیکتاتوری، رهایی زنان را نیز به بار می آورد؛ زهی خیال باطل! حقیقت این است که استیلای فرهنگ مردسالار که در پوست و گوشت جامعه نهادینه شده است مانع از آن می گردد تا ستم بر زن به صورت خودبخودی از میان برود.

برای اثبات این مدعا، جنبش زنان ایران را بررسی می نماییم : (۱)

استفاده از زنان در انقلاب مشروطه

زنان در انقلاب مشروطه فعالیت داشتند ولی فعالیت آنها به موازات مردان برای مبارزه با استعمار خارجی و اجرای قانون مشروطه انجام می گرفت. در واقع زنان برای حقوق خودشان مبارزه نمی کردند. مشروطه خواهان (مردان ملی ـ مذهبی) در حالی که از تظاهرات های ناسیونالیستی زنان حمایت می کردند؛ با مبارزات زنان روشنفکر که در آن دوره عده ی محدودی از زنان را تشکیل می دادند مخالفت می ورزیدند. این زنان خواهان رهایی از قید و بند های مذهبی بودند و برخی از آنها در آن دوره بی حجاب بودند. انقلاب مشروطه تنها توده ی زنان که عمدتاً بی سواد بودند را برای هواداری از انقلاب مورد استفاده قرار می داد و در هیچ یک از برنامه های خود در رابطه با حقوق زنان اقدامی نکرد. به همین دلیل با به پایان رسیدن جوش و خروش های انقلابی، انبوه زنان به اندرونی های خود بازگشتند. می توان گفت که جنبش زنان در این دوره به واسطه ی عده معدودی از زنان تحصیل کرده و مردان روشنفکر شکل گرفت اما به دلیل دارا نبودن حمایت عمومی در قالب گروه های کوچک و مخفی باقی ماند.

مدرنیزاسیون رضا خانی

همانطور که پیش تر گفته شد بخش کوچکی از زنان در طبقات بالای جامعه و اقشار مرفه که امکان سواد آموزی داشته و در خانواده هایی بعضاً روشنفکر بزرگ شده بودند به عنوان پیشتازان جنبش زنان حتی قبل از سلطنت رضا شاه مخالفت خود را با حجاب اعلام داشته و حجاب را نشانه ی فرودستی زنان می دانستند. رضا شاه در ده سال ابتدای حاکمیت خود، علیه فعالین زن اقدامی صورت نمی داد. از آنجا که وی مدافع آموزش زنان و کشف اجباری حجاب بود و از سوی دیگر روحانیت و اقشار مذهبی مخالفین سرسخت اقدامات رضا شاه بودند، جنبش زنان می توانست حامی مناسبی برای برنامه های وی باشد. رضا شاه در سه حوزه، اقداماتی انجام داد، ممنوعیت حجاب، اصلاحات محدود در قوانین ازدواج و طلاق و توسعه ی آموزش برای زنان. در مورد اصلاحات قانونی پیرامون ازدواج از آنجا که اصول مذهبی در تدوین دوباره ی قوانین حفظ شده بود نمی توانست در وضعیت زنان تغییر مناسبی بوجود آورد. این اصلاحات، تعدد زوجات را لغو نکرد، حتماً به این دلیل که رضا شاه خود دارای سه زن بود؛ در زمینه ی ازدواج کودکان، خشونت های خانگی و حق طلاق نیز شاهد تغییرات بنیادی در قوانین نبودیم. تغییرات در قوانین آموزشی نیز اگرچه منجر به باسوادی تعداد بیشتر زنان گردید اما قادر نبود که جنبه های فرهنگی در بی سوادی زنان را از میان بردارد. کشف

حجاب اجباری زنان نیز تنها نمایشی در برابر جهانیان بود تا کشور ایران را مدرن نشان دهد. اکثر زنان فرودست جامعه علاوه بر دارا بودن اعتقادات مذهبی، از چادر برای پوشش خود استفاده می کردند زیرا توان استفاده از لباس های پر زرق و برق آن دوره را نداشتند ولی هدف رضا شاه نمایشی تبلیغاتی در عرصه ی بین المللی بود و به همین دلیل نتوانست تحول مناسبی در وضعیت زنان ایران شکل دهد. در خاطرات اسد الله اعلم به نقل از رضا شاه می خوانیم که وی در زمان کشف حجاب با همسر اول خویش که بدون حجاب بوده است، سخنرانی نموده و می گوید که امروز روز مرگ من است چون به دست خودم ناموسم را بی حجاب کردم تا به خارجی ها نشان دهم که ما دیگر عقب مانده نیستیم.

اما جنبش زنان ایران که به دست اقشار مرفه شکل گرفته بود حامی اقدامات رضا شاه بود و او برای به کرسی نشاندن برنامه هایش در چند سال نخست با فعالین زنان کنار آمد ولی رضا شاه در باطن علاقه نداشت که به فعالیت های مستقل زنان میدان دهد. پس از مدتی کنترل های دولتی آغاز شد و برخی نشریات رادیکال زنان توقیف گردید. بعد از آن رضا شاه دستور داد " کانون بانوان " به عنوان سوپاپ اطمینان فعالیت های زنان تشکیل شود. این تشکل که فرامین حکومتی را اجرا می کرد در محدوده ی فعالیت های خیریه خلاصه می شد. خلاصه اینکه رضا شاه در صدد بود که به شکل صوری جامعه ایران را مدرن جلوه دهد این در حالی بود که توده ی مردم در فقر اقتصادی و فرهنگی به سر می بردند و اذهان عمومی جامعه زیر هجوم افکار مذهبی و سنتی بودند.

متمرکز سازی گروه های زنان

رضا شاه در سال ۱۳۲۰ از سلطنت خلع گردید و پسرش جایگزین وی شد. پس از خروج رضا شاه فضای سیاسی جامعه بازتر شد و احزاب امکان فعالیت پیدا کردند. در این دوره انجمن های زنان تشکیل گردید که اکثر آنها به گروهها و احزاب سیاسی وابسته بودند. این وابستگی به احزابی که اکثراً توسط مردان هدایت می شدند، سبب شد که مسائل مربوط به زنان نقشی فرعی در فعالیت احزاب پیدا کند، یعنی فعالین زن در سایه ی این احزاب قرار داشتند. محمد رضا شاه نیز مشابه پدرش در جهت متمرکز کردن فعالیت های زنان زیر پرچم دولت اقدام نمود. این اقدام در دهه ی ۱۳۳۰ با تأسیس شورای عالی جمعیت زنان ایران به ریاست اشرف پهلوی آغاز شد. این شورا نیز محدود به فعالیت های خیریه بود و در این دوره تنها نشریات حامی رژیم اجازه ی چاپ داشتند. در اواخر این دهه جامعه ایران با رشد مناسبات سرمایه داری مواجه بود و این وضعیت استفاده از نیروی کار زنان را ضروری می ساخت. زنانی که تا پیش از این در اندرونی خانه زیر سلطه ی مردان بوده و فرودستی خود را باور کرده بودند با ورود به جامعه امکان کسب آگاهی نسبت به حقوق انسانی خویش را بدست می آوردند. این مسأله برنامه ریزی دولت برای حفظ فرودستی زنان در عین استفاده از نیروی کار آنها در گردش چرخ سرمایه داری را ضروری می ساخت.

محمد رضا شاه در دهه ی ۴۰ اقدام به اصلاحاتی در حقوق زنان نمود. به دنبال این اقدام حاکمیت به دلیل شرکت گسترده ی مردم در انتخابات به خود می بالید. اما آنچه موجب می گردید چنین اقداماتی از سوی محمد رضا شاه شکل بگیرد در راستای رفرم های امپریالیستی در زمینه ی توسعه ی سرمایه داری بود. با ورود روز افزون زنان به بازار کار، دیگر نمی شد زنان را به چارچوب خانه و خانواده محدود نمود و برای کنترل رفتار آنها ترکیبی از ایده های قرون وسطایی و ایده های مدرن به کار گرفته می شد. در همان دوره شش زن به نمایندگی مجلس انتخاب شد. همچنین مهناز افخمی در دهه ۵۰ به سمت وزارت زنان منسوب شد و سازمانی به نام " سازمان زنان " جایگزین شورا گردید. این سازمان نسبت به شورا فعالیت های بیشتری در ارتباط با زنان به انجام رساند که می توان از قانون حمایت از خانواده و افزایش سن ازدواج به ۱۵ سال اشاره کرد. در قانون حمایت از خانواده چند همسری لغو نگردید و تنها به اجازه ی دادگاه و زن اول محدود شد. بنابر این در دوره ی پهلوی دوم نیز هر آنچه در شکل اصلاحات شکل گرفت تنها برای تسهیل توسعه ی سرمایه داری و امکان استفاده از نیروی کار زنان بود که نه تنها زنان را از ستم های سنتی رها ننمود بلکه همراهی آنها با سنت های عقب مانده، ستم بر زنان را تشدید کرد.

نقش زنان در انقلاب ۵۷

در زمان محمدرضا شاه نیز تغییرات قانونی محدودی رخ داد اما از آنجا که سنت های کهن مورد توجه نبود و ریشه های آن نابود نگردید؛ اقشار فرودست جامعه در میان خرافات، مشکلات اقتصادی و افکار نادرست اجتماعی دست و پا می زدند. در چنین شرایطی زنان، از مخالفان حکومت شاه بودند. هر یک از طبقات در تغییر رژیم

منافعی داشت. مهم این بود که افزایش میزان باسوادی، برای اینکه توده ی زنان بتوانند حقوق انسانی خویش را بدانند و برای رهایی خود مبارزه کنند، آگاهی سیاسی لازم را بوجود نیاورده بود. آنهایی که تحصیلات ابتدایی داشتند کماکان قبل از ۱۵ سالگی ازدواج می کردند، ورود زنان به دوره ی تحصیلات متوسطه در اکثر موارد تنها مانع از ازدواج زود هنگام آنها می گردید و شغل بهتری برای آنها فراهم می کرد. دلایلی چون تلقی جامعه نسبت به وظیفه زنان در محدوده خانه داری و جوهره نظام آموزشی که تبعیض میان زن و مرد را در کتب درسی نهادینه می نمود؛ سبب می گردید آموزش زنان در تغییر بنیادین ارزش های سنتی بی ثمر باشد. خلاصه اینکه تضاد میان کوشش حکومت در استفاده از نیروی کار زنان در نظام اقتصادی سرمایه داری که می رفت تا جامعه ی ایران را تحت کنترل درآورد از یک سو و حمایت از فرودستی زنان برای تداوم جامعه ی مبتنی

بر ستم و استثمار از سوی دیگر، انگیزه های زیادی را از سوی زنان برای پیوستن به انقلاب مردمی فراهم می ساخت. در سالهای پایانی رژیم پهلوی دوم، علیرغم برخی اصلاحات قانونی، فقر، بارداری های مکرر، خشونت های فراوان جسمی، برای اکثر زنان روستایی و حاشیه ی شهر ها رنج و بدبختی می آفرید. در شهر ها نیز مظاهر مدرن تنها پوششی بود بر ستم هایی که بر زنان روا داشته می شد.

با وجود آنکه زنان، بالاترین انگیزه ها را برای انقلاب داشتند اما عدم آگاهی سیاسی در میان آنها سبب می گردید تا مانند گذشته مورد سوء استفاده ی ارتجاع قرار گیرند. یکی از اقداماتی که بسیار تعجب برانگیز بود، استفاده ی گسترده ی حجاب از سوی زنان برای مبارزه علیه شاه بود. زنان طبقات فرودست که آغشته به تفکرات مذهبی بودند در حمایت از رهبر مذهبی شان، حجاب بر سر داشتند و به مبارزه می پرداختند اما برخی از زنان طبقات متوسط و دانشجویان که در شرایط عادی حجاب نداشتند؛ تصور می کردند که حجاب می تواند در ضدیت با تلاش های غربی سازی محمد رضا شاه قلمداد شود. در حالی که حجاب همیشه سمبل اسارت بوده، پس چگونه می توان آن را در مبارزات علیه امپریالیسم به کار گرفت؟ خمینی قبل از انقلاب در سخنرانی هایش در باره ی زنان کمتر سخن می گفت و بیشتر به مبارزه علیه دیکتاتوری و امپریالیسم می پرداخت. اکثر زنان بر این عقیده بودند که خمینی با حقوق انسانی زنان مخالفتی ندارد. آیا زنان فریب خورده بودند؟... در نهایت خمینی و دارو دسته اش توانستند با استفاده از ریشه های مذهبی در تفکرات توده های مردم علی الخصوص زنان، انقلاب حقیقی آنها را به کودتایی مذهبی تبدیل نمایند و فرودستی زنان را تقویت کنند.

تولد جنبش نوین زنان

خمینی در روز ۱۶ اسفند یعنی کمتر از یک ماه بعد از انقلاب در سخنرانی مدرسه رفاه فتوای حجاب اجباری را داد. در مقابل فردای همان روز که مصادف با روز جهانی زن بود؛ دهها هزار زن به خیابان آمدند و فریاد سردادند " ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم ". آنها باور نمی کردند که قدرتی که شکل گرفته است، می خواهد فرودستی آنها را صد چندان نماید. جنبش زنان در ۸ مارس سال ۵۷ مبارزه ی زنانی بود که نمی خواستند به نظام مردسالار و ارتجاع اسلامی تن دهند. این جنبش جامعه ی ایران را به دو طیف تقسیم کرد. از یک طرف زنان آزادی خواه و کسانی که آرمان رهایی واقعی زنان از ستم و استثمار را در سر داشتند و از سوی دیگر زنان و مردانی که

به آرزوی خود یعنی حکومت اسلامی رسیده بودند. نیروهای چپ و کمونیست هم که فریب ضد امپریالیسم بودن خمینی را خورده بودند نقش فعالی در حمایت از جنبش زنان ایفا نکردند. این تظاهرات ۵ روز ادامه داشت و خمینی فتوای حجاب اجباری را روز سوم پس گرفت و مذهبیون در مقابل مبارزات زنان عقب نشینی کردند. بسیاری از زنان حاضر در مبارزه علیه حجاب اجباری از مشاغل خود پاکسازی شدند و این عقب نشینی تا یک فرصت مناسب برای سرکوب اساسی زنان دوام آورد. خمینی در ابتدای حکومت و پس از قائله ی حجاب اجباری، اقدام به محکم تر کردن زنجیر های بردگی زنان نمود و قانون حمایت از خانواده را لغو کرده، سن ازدواج را به ۱۳ سال کاهش دادند . در آستانه جنگ ایران و عراق، خمینی و دارو دسته ی مذهبی اش توانستند در تیر ماه ۱۳۵۹ حجاب اسلامی را تصویب کنند. به دنبال این اقدام نیز بار دیگر زنان به مبارزه علیه این حکم ارتجاعی پرداخته و به خیابان آمدند اما با سرکوب شدید مواجه شده و دهها تن دستگیر و زندانی شدند.

با پایان جنگ و کشتار عظیم مخالفین در سال ۶۷ ، حاکمان اسلامی اقدام به نوسازی نظام و تجدید حیات آن نمودند. شکل گیری دوم خرداد و جناح اصلاح طلب به دنبال این برنامه ی نوسازی بود و در همین زمان، زنان اصلاح طلب که سالها قبل در پست مجریان سرکوب و به شکل فعالین سپاه پاسداران، مدیر مدرسه، معلمین تربیتی، دانشجویان خط امام (بعدها در قالب دفتر تحکیم وحدت) برای سرکوب زنان فعال بودند، پا به عرصه ی فعالیت در حوزه ی زنان گذاشته و برای مصادره ی جنبش زنان تلاش کردند.

فمنیسم اسلامی و کمپین یک میلیون امضا

برخی از زنان اصلاح طلب در راستای احیای شریعت، اقدام به اصلاح از درون حکومت، درباره ی مسائل زنان نمودند. زنان حکومتی که می خواستند دو مقوله ی غیر قابل آشتی یعنی اسلام و رهایی زنان را برای اصلاح قوانین در حوزه ی زنان، پیوند دهند، از سوی غرب، عنوان فمنیسم اسلامی را دریافت کردند. پس از آن ائتلافی میان زنان اصلاح طلب، ملی ـ مذهبی ها و اقشاری از زنان سکولار و دانشگاهی شکل گرفت که نتیجه ی آن کمپین یک میلیون امضا بود. کلیات طرح کمپین بر این اساس بود که اسلام در تضاد با حقوق زنان نیست. کمپینی ها بر این عقیده هستند که زنان با اصلاح دین اسلام می توانند به حقوق خود دست یابند. کمپین هرگز طرفدار لغو حجاب اجباری نبود. کمپین یک ائتلاف طبقاتی است، ائتلافی از نیروهای راست، سازشکار و رفرمیست که از حمایت جناحی از حاکمیت و بالاخص رفسنجانی برخوردار است و به همین دلیل برای تبلیغ نظریات خود فضا داشتند. در مقابل، کمپین مشابه کانون زنان در عصر رضا شاه یا سازمان زنان در عصر محمد رضا شاه، جریانی ساخته شده توسط حکومت نیست بلکه گروهی است که به جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی خدمت می کند. همانطور که جناح اصلاح طلب همواره تلاش دارد تا با اصلاحاتی حداقلی، حیات نظام را تضمین نماید، کمپین نیز به تلاش این جناح از حاکمیت برای حفظ حیات ارزش های سنتی در اذهان جامعه کمک می کند.

در سال ۱۳۸۸ که اعتراض به نتیجه ی انتخابات مبدل به جنبشی مردمی علیه کلیت نظام گردید، شاهد حضور زنان بسیاری در صف اول مبارزات بودیم. اما به رغم این حضور حداکثری زنان، در شعار ها و مطالبات جنبش، رد پایی از مسائل زنان دیده نشد. در جریان انتخابات و به دنبال شکل گیری موج سبز که توسط جناح اصلاح طلب شکل گرفت، بخشی از کمپین با محوریت زهرا رهنورد جریانی تحت عنوان " همگرایی سبز زنان " تشکیل دادند که این جریان در دوره ی جنبش مردمی، مانع از طرح مطالبات زنان شدند. بهانه ی این جریان این بود که موضوع عمده برقراری عدالت انتخاباتی است و طرح این مسائل اذهان عمومی را منحرف می سازد.

دیدیم که در حدود یک قرن مبارزات زنان، همواره این مبارزات یا توسط ارتجاع و هم پالگی هایش به انحراف کشیده شد و یا مردسالاران درون جنبش های مردمی، با استفاده از نیروی زنان و مصادره ی دستاوردهای آنها مانع از تحقق اهدافشان گردیدند اما از همه مهمتر فقدان آگاهی سیاسی لازم در میان زنان بود که در اعصار مختلف وجود داشت و هر دوره ارتجاع به اشکال مختلف ، مانع از اشاعه ی آن می گردید.

حقیقت این است که رهایی زنان از طریق اصلاح وضع موجود، دین و قوانین اسلامی بدست نخواهد آمد و زنان باید با تکیه بر جمعبندی از مبارزات صد سال گذشته ی زنان در ایران و به خصوص مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، برای رهایی مبارزه کنند. زنان باید به موازات مبارزه با دیکتاتوری، به مبارزه ای جدی و رادیکال با تفکرات مردسالار درون جامعه دست زنند؛ در غیر این صورت همواره نتیجه ی مبارزات، جایگزین شدن شکلی از دیکتاتوری با شکل دیگر دیکتاتوری خواهد بود ❊

(۱) در نگارش مستندات تاریخی، از کتاب " جنبش حقوق زنان در ایران " ـ نوشته ی الیز ساناز ساریان ـ ترجمه ی نوشین احمدی خراسانی ـ چاپ ۱۳۸۴ ـ نشر اختران بهره برده شده است.

روز شمار 8 مارس

8 مارس 1857

اینجا نیویورک است. هزاران زن در این منطقه کار می کنند. اغلب آنها مهاجرینی از روسیه، ایتالیا و لهستان هستند. ۱۵ ساعت کار طاقت فرسا و دستمزد اندک، شرایط عمومی کار در این منطقه است. زنان تاب تحمل این شرایط را ندارند. عصیان علیه شرایط استثماری آغاز شد. زنان کارگر کارخانه های نساجی و پارچه بافی برای افزایش دستمزد و پایین آوردن ساعات کار دست به اعتصاب و تظاهرات گسترده ای زده اند. سرما، گرسنگی و خستگی مانع از ادامه اعتراضات آنها نمی شود ولی پلیس بواسطه کشتار و شکنجه، دستگیری و زندانی کردن آنها این مبارزه را سرکوب نمود.

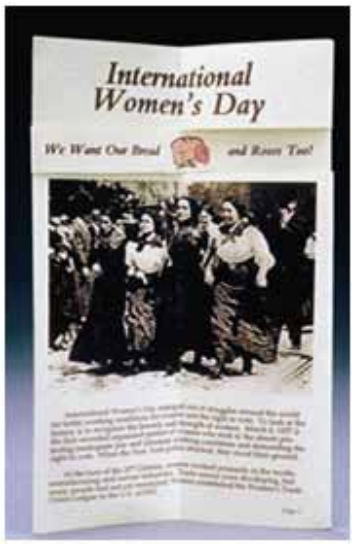

اوت 1910

کنفرانس بین الملل دوم سوسیالیستی زنان در شهر کپنهاک دانمارک برگزار گردیده است. صد تن از نمایندگان هفده کشور دنیا در این کنفرانس حضور دارند. " کلارا زتکین "، یکی از رهبران حزب سوسیالیست آلمان پیشنهاد می کند که یک روز به عنوان روز جهانی زن تعیین شود و در نتیجه ی کنفرانس به طور موقت روز ۱۹ مارس برای سال آینده به عنوان روز جهانی زن تعیین می شود تا پس از بررسی های بیشتری روز قطعی برای این مناسبت تعیین گردد.

19 مارس 1911

اولین روز جهانی زن فرارسید. کشورهای اتریش، سوییس و دانمارک شاهد راهپیمایی معترضین به مناسبت روز جهانی زن بود.

8 مارس 1913

دوسال از اولین مراسم روز جهانی زن گذشته است. امسال دبیرخانه زنان انترناسیونال سوسیالیستی روز ۸ مارس را به یاد مبارزه زنان کارخانه های نساجی نیویورک، به عنوان روز جهانی زن تعیین کردو در ۸ مارس زنان بسیاری در سراسر اروپا مراسم روز جهانی زن را برگزار کردند.اولین مراسم ۸ مارس در روسیه با وجود جو شدید پلیسی برگزار شد.

8 مارس 1917

خیابانهای روسیه شاهد راهپیمایی زنان روسیه علیه ظلم و ستم حکومت تزار است. این تظاهرات عظیم در کنار سایر اعتراضات کمک نمود تا ۷ ماه بعداز آن در اکتبر ۱۹۱۷، انقلاب کبیر روسیه محقق شده و رژیم تزار سرنگون گردد.

8 مارس 1979

بیش از یک قرن از اولین مبارزات زنان سپری شده است و هر سال در سراسر نقاط دنیا، جنبش بین المللی زنان روز جهانی زن را به عنوان سمبل مبارزه علیه فرودستی زنان گرامی می دارد. اکنون ۲۴ روز از انقلاب ایران می گذرد. دیروز فرمان حجاب اجباری از سوی خمینی صادر گردید. ۱۵ هزار زن پس از برگزاری یک جلسه سخنرانی در دانشگاه تهران، در حالی که زنان دیگر از قشرهای مختلف و گروهی از مردان را به همراه دارند، اقدام به راهپیمایی به طرف ساختمان نخست وزیری نموده و شعارهای آنها عبارت است از " ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم " " چادر اجباری نمی خواهیم " " ما با استبداد مخالفیم "

راهپیمایی به شکل خود جوش شکل گرفته و زنان از هر قشر و طبقه ای به خیابان ریخته اند. آنها علیه تبعیض جنسیتی مبارزه کرده بودند اما اکنون مصادره کنندگان انقلاب می خواهند روابط مردسالارانه و قوانین زن ستیز اسلام را تقویت نمایند. حزب اللهی ها به صفوف زنان حمله ور می شوند و آنها را مورد آزار و اذیت قرار می دهند. با این حال تظاهرات زنان ۵ روز به طول انجامید و در روز ۱۰ مارس آخوندها فتوای حجاب اجباری را پس گرفتند و صبر کردند تا در فرصتی مناسب اهداف خود را اجرا کنند. سرانجام در تیر ماه ۱۳۵۹ حجاب اجباری تصویب شد و زنانی که در راهپیمایی ها شرکت کرده بودند از مشاغل خود پاکسازی شدند و در دوره ی سرکوب مخالفین، دستگیر، زندانی یا اعدام شدند و برخی نیز به خارج از کشور مهاجرت کرده یا هم اکنون به مبارزات خود ادامه می دهند.

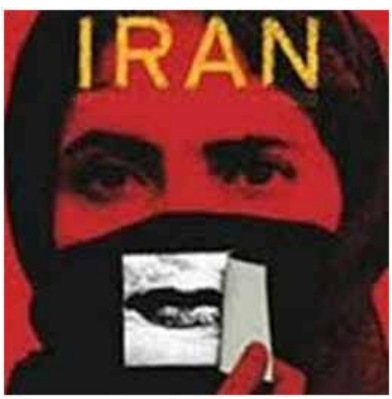

8 مارس 2005 (۱۷ اسفند ۱۳۸۳)

سالهاست که مراسم ۸ مارس در پارک لاله تهران برگزار می شود. اما امروز نیروهای پلیس ضد شورش در پارک مستقر شدند و مانع از اجرای مراسم می شوند. پلیس افرادی را که به مناسبت روز جهانی زن جمع شده اند متفرق می نماید و یک نفر را بازداشت کرد. اما مراسم امسال در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تحت عنوان " فاتح می شوم، فردا از آن من است "، با استقبال پرشور دانشجویان دختر برگزار گردید.

8 مارس 2006 (۱۷ اسفند ۱۳۸۴)

امسال مراسم ۸ مارس در پارک دانشجوی تهران برگزار گردید. جمعیت زیادی در چهارراه ولیعصر و محوطه مقابل تئاتر شهر حاضر شده اند. برگه ها و پلاکاردهایی به دست دارند. زنان با خواندن سرود و شعار " ما زنیم، انسانیم، شهروند این دیاریم، اما حقی نداریم " اقدام به حرکت در محوطه پارک نمودند که پلیس ضد شورش به جمعیت زنان حمله ور شده و مانع از برگزاری مراسم گردید. به دنبال اقدامات پلیس چند زن در این مراسم بازداشت شدند.

8 مارس 2007 (۱۷ اسفند ۱۳۸۵)

امسال در اقدامی بسیار جالب، مراسم روز جهانی زن با تلاش دانشجویان مستقل و رادیکال، در دانشگاه تهران برگزار گردید. مجریان برنامه دختران دانشجو بودند و حضور دختران دانشجو در این مراسم قابل توجه بود.

* در سالهای بعدی مراسم هایی از سوی فعالین جنبش زنان به

صورت پراکنده در نقاط مختلف برگزار گردیده است که گزارش دقیقی از آنها در دست نیست *

منشاء خانواده، بخش دوم

قسمت اول این مطلب در عصیان شماره ۱۲ به چاپ رسیده است

کتاب " منشاء خانواده " نوشته ی فردریش انگلس، سیر تکامل شکل گیری خانواده را از جوامع بشری ابتدایی تا عصرتمدن نشان می دهد و چگونگی شکل گیری مالکیت خصوصی و به دنبال آن دولت ها را بیان می دارد. در این سلسله مقالات سعی می گردد؛ سیر تکامل خانواده در جوامع بشری ارائه گردد.

درقسمت قبل ابتدایی ترین شکل خانواده، یعنی ازدواج گروهی را نشان داده و چگونگی تکامل آن را با محدود شدن گروه ها برای ازدواج بیان نمودیم. در مقاله قبل دیدیم که انسانها بر حسب تجربه ای طبیعی در طول سالیان به این نتیجه رسیدند که افراد با وابستگی خونی نباید ازدواج کنند. به دنبال محدود کردن ازدواج گروهی، در ابتدا میان نسل ها، سپس وابستگان تیره ای، دو شکل از خانواده یعنی خانواده ی هم خون و پونالوایی شرح داده شد. در این قسمت خانواده ی یارگیر و چگونگی شکل گیری تک همسری ارائه می شود.

خانواده یارگیر

این شکل از خانواده، آغازگاه از میان رفتن ازدواج گروهی به گونه ای است که یک مرد با یک زن زندگی می کند با این تفاوت که مردان هنوز از حق چند همسری برخوردارند و از زنان وفاداری محض خواسته می شود. ویژگی دیگر این نوع از خانواده آن است که پیوند زناشویی به سادگی از سوی هر یک از طرفین نسخ می شود و فرزندان نزد مادر باقی می مانند.

گذار از ازدواج گروهی به ازدواج یارگیر به دست زنان انجام گرفته است. در ازدواج گروهی نیز شاهد نوعی از یارگیری بوده ایم به گونه ای که یک مرد از میان زنان بی شمار یک زن اصلی داشت و آن مرد برای زن، از میان مردان دیگر، شوهر اصلی او به حساب می آمد. مردان هنوز هم تصور ازدواج گروهی را از ذهنشان دور نمی کنند، اما چرا زنان خواهان شکل گیری ازدواج یارگیر بودند ؟

انگلس به نقل از باکوفن می گوید : " هر چه روابط جنسی سنتی دیرین با تکامل شرایط اقتصادی زندگی، یعنی سست شدن پایه های کمونیسم باستانی و افزایش تراکم جمعیت، سرشت ساده، نخستینی و جنگلی خود را از دست می دادند، این کار (ازدواج گروهی) بیش از پیش برای زنان خفت آور و ستم گرانه می نمود، به همان اندازه نیز زنان با شور بیشتری خواهان ازدواج موقت یا

همیشگی تنها با یک مرد، به مثابه رهایی می شدند. " بدین شکل بود که خانواده ی یارگیر پدید آمد و سیر طبیعی جامعه ی بشری به بهترین شکل پیش رفت؛ اما نیروی جدیدی شکل گرفت که قوانین اجتماعی شکل گرفته را دستخوش تغییر نمود.

در آن دوره ، منبع ثروت جدیدی شکل گرفته بود. کار جامعه ی بشری علاوه بر تأمین نیازهای انسان، مازادی را شکل می داد که منجر به انباشت ثروت می گردید و در این دوره برده نیز اختراع شده بود. در ابتدا جنگ میان قبایل بر این مبنا بود که افراد اسیر به عنوان عضوی از قبیله ی فاتح پذیرفته می گردیدند و معیشت آنها همچون سایر اعضا به دست قبیله تأمین می گردید اما به مرور جامعه بشری متوجه گردید که می تواند از نیروی این افراد در خلق ثروت بهره ببرد؛ بدین صورت برده اختراع گردید و تا اوج جوامع برده دار روند تکاملی خود را در پیش گرفت.

شکل گیری برده و مازاد ثروت، منجر به تغییراتی بنیادین در بنیان خانواده گردید. در ازدواج های گروهی، تنها مادر فرزندان قابل شناسایی بودند اما باشکل گیری ازدواج یارگیر، پدر نیز قابلیت شناسایی یافته بود. در خانواده ی یارگیر از آنجا که تهیه ی غذا و ابزار مربوطه به تولید خوراک، از وظایف مردان جامعه بود به هنگام جدایی، زنان اسباب خانه را برمی داشتند و مردان دام ها و ابزار تأمین خوراک را صاحب می گردیدند. و از آنجا که حق مادری کماکان برقرار بود؛ فرزندان از اموال پدر ارث نمی بردند. بر این اساس بود که انگیزه ی تغییر قوانین به نفع مردان شکل گرفت و نیروی اجتماعی نوینی که منجر به افول خانواده ی یارگیر شد چنین عمل نمود.

یک تصمیم ساده کافی بود که مادر تباری را به پدر سالاری مبدل نماید. اکنون می بایست نوادگان نرینه در تیره باقی بمانند و نوادگان مادینه از تیره خارج شوند. این انقلاب تعیین کننده ترین انقلابی بود که انسان به خود دیده است گرچه هیچگونه مبارزه یی علیه آن صورت نگرفت اما مرد فرمانروایی خاندان را به دست گرفت و برای تضمین وابستگی فرزندان، از زنان وفاداری و اطاعت محض خواسته شد.

خانواده تک همسر

همانگونه که گفته شد. هدف از شکل گیری این نوع از خانواده تولید فرزندانی با تبار پدری بوده است. در این شکل از خانواده بر خلاف خانواده ی یارگیر تنها مردان می توانند پیمان ازدواج را فسخ کنند و اگر از زنان بی وفایی دیده شود شدیداً مجازات خواهند شد. به معنای واقعی در این عصر، زنان برده ای برای شهوت مرد و ابزاری برای تولید فرزندان وارث او هستد. این شکل از خانواده زن را به پایین ترین شکل در جوامع بشری تنزل داده است.

گفتیم که مردان در هیچ یک از ادوار تکامل نهاد خانواده، تصور چشم پوشی از ازدواج گروهی را نداشتند ولی شکل گیری خانواده ی تک همسر به ظاهر مانعی برای آنها بود که منجر به شکل گیری " هیتیریسم " گردید. هیتیریسم یعنی رابطه ی جنسی خارج از ازدواج میان زن و مرد، که در کنار تک همسری شکل گرفت. هیتیریسم در جامعه ی مبتنی بر خانواده ی تک همسر، محکوم است اما این محکومیت همواره شامل زنان بوده و انجام آن از سوی مردان، به عنوان طبیعت مردانه مورد چشم پوشی قرار گرفته است این در صورتی است که قانون اجتماع بار دیگر می خواهد برتری مرد بر زن را در این مسئله اعلام نماید.

تک همسری تنها شکلی از اشکال خانواده است که امکان شکل گیری " عشق جنسی فردی نوین " را فراهم می سازد. اما اساس تک همسری یعنی سلطه و برتری مرد نسبت به زن نتوانست این مهم را شکل دهد. ازدواج در خانواده ی تک همسر نه بر اساس عشق میان زن و مرد که بر اساس مصالح طرفین و پایگاه طبقاتی آنها شکل می گیرد. بنابراین می توان گفت ازدواج بر پایه منافع طبقاتی که مانع از بوجود آمدن عشق حقیقی میان زن و مرد است منجر به شکل گیری هیتیریسم در عصر تک همسری می گردد و بر خلاف نظر روشنفکران امروز که ازدواج گروهی را طبیعت بشر دانسته و نظریه ی عشق آزاد را تبلیغ می کنند، بشر به حدی از تکامل اجتماعی دست یافته است که می تواند با تحقق انقلاب اجتماعی نوین، برای تحقق کامل تک همسری اقدام نماید.

نتیجه

در بخش دوم کتاب دیدیم که سه شکل اصلی ازدواج وجود دارد که با سه مرحله ی عمده در تکامل بشری همخوانی دارد. ازدواج گروهی در مرحله توحش، ازدواج یارگیر در مرحله بربریت و ازدواج تک همسری همراه با هیتیریسم، در مرحله تمدن شکل گرفته اند.

بنابراین دیدیم که در آغاز، فرد در شرایط ازدواج با گروه کاملی از جنس مخالف زاده می شد. به تدریج حلقه ی افراد ممکن برای ازدواج تنگ تر می گردید و در خانواده ی یارگیر، یک جفت با آزادی ازدواج گروهی برای مردان شکل گرفت که مشخصه ی اصلی آن، وجود مادر تباری در این شکل از خانواده بود.که ازدواج را از سوی زن قابل فسخ می نمود. اما با برچیدگی مالکیت اشتراکی و توفق مالکیت خصوصی، ازدواج بر پایه ی گرایش های اقتصادی شکل گرفت و تغییر قانون ارث بری، حق پدری و خانواده ی تک همسر ، برتری مرد بر زن را ایجاد نمود.

پس به این نتیجه می رسیم که آزادی کامل در ازدواج منوط به برچیده شدن مناسبات مالکیتی است. در این شرایط است که برتری مرد، فسخ ناپذیر بودن ازدواج که متأثر از برتری اقتصادی وی بود از میان می رود. انگلس در مورد جامعه ی آینده می نویسد :

" نسلی از مردان که هیچگاه در سراسر زندگی شان فرصت خرید تن در دادن زن با پول یا با ابزار قدرت اجتماعی دیگر را نداشته و نسلی از زنانی که هیچگاه ناگزیر نخواهند بود برای هیچ ملاحظه ای مگر عشق راستین، خود را به هیچ مردی واگذار کنند، یا از تسلیم خود به معشوق خویش برای ترس از پیامد اقتصادی آن خودداری نمایند. هنگامی که چنین مردمانی پیدا شوند، باید هایی را که ما امروز برای کردارشان می اندیشم به پشیزی نخواهند گرفت. آنها کردار و افکار همگانی خود را درباره رفتار هر فرد برقرار خواهند ساخت. همین و دیگر هیچ " ❊

گل شیفته و عکس هایش

آزاده صمیمی

انتشار عکس وفیلم کوتاهی از گلشیفته فراهانی بازیگر پیشین سینمای ایران غوغایی را در میان قشر های مختلف داخل کشور و خارج کشور بر انگیخت. چرا لخت شدن یک زن اینهمه اهمیت دارد و به خوراک خبری سایتها و فیس بوک و عامه مردم تبدیل می شود؟هر کس بنا بر فکر و عقیده اش نظری می دهد و مقابله می کند. یکی می گوید چون گلشیفته در دید مردم بازیگری مقدس و معصوم بود این حرکتش به همه شوک وارد کرد. دیگری می گوید گلشیفته خواسته تا مردان ایرانی از زنان و دخترانشان بخواهند لخت شوند و عکسهایشان را در فیس بوک بگذارند. راستی چرا مردان از زنانشان بخواهند که این کار را بکنند ؟ اگر قرار باشد چنین کاری انجام شود، مگر زنها خودشان نمی توانند این کار را بکنند؟ اصلا چرا باید گلشیفته چنین خواسته ای داشته باشد؟ شایعات و پروراندن این موضوع از از سوی همان قشر های مختلف ، یک موضوع ساده را برای خیلیها تبدیل به یک فاجعه کرد.

معصوم و مقدس بودن یعنی باید چطوری بود؟ مردانی که در مقابل این عکسها رگ گردنشان باد کرده بود و عربده می کشیدند،در فیس بوک و یوتیوب و سایتهای مختلف می گشتند و با ولع به این عکسها نگاه می کردند. عصبانیت آنها به این دلیل بود که نکند گلشیفته الگوی زنان و دختران آنها بشود.

اما چرا گلشیفته این کار را انجام داد و باعث بهت همه شد؟ واقعا این اتفاق آنقدر عجیب و غریب بود؟ چرا وقتی مادونا و آنجلینا جولی و خیلی از بازیگرهای دیگر را لخت میبینیم هیچی نمی گیم ، تازه خوشمان هم می آید و یا اصلا بی تفاوتیم. اما حالا برای گل شیفته رگ غیرتمان به جو ش آمده؟ گل شیفته هم یک هنرمند و آرتیست است مثل خیلی های دیگر که به اقتضای شغل و هنرش خیلی طبیعیست که بخواهد چنین عکس هایی بگیرد و یا در فیلم اینگونه ظاهر شود. بعضیها گفتند که این کارش یک حرکت اعتراضی بوده .خودش در هیچ جا بیان نکرد که اینگونه بوده است. اما حتی در این فرضیه هم بسیاری معترض شدند و اینطور تفسیر کردند که آزادی از دید زنها یعنی این. زنها می خواهند آزاد باشند که لخت شوند. اما اینها دیدگاههای غلطیست وجود دارد و هر کس نظر خودش را می دهد. اما چه حرکت گلشیفته اگر فرض بر اعتراضی بودنش باشد و چه حرکت ماجده دختر مصری که اعتراضی بود، معنیش این نیست که آزادی برای زنان این معنا را دارد،بلکه آنها می خواهند بگویند که اندام تناسلی و سینه های زن ها مانند بقیه اعضای بدنشان است. به آنها باید مانند بقیه اعضا نگاه کرد.اگر در جامعه ای زنی خواست که لخت هم بگردد چرا باید برای بقیه عجیب و غریب باشد. ما در ایران علیرغم ادعاهایمان اسیر همان فرهنگ و تفکری شدیم که به ما تحمیل شده است. در همه جا اعتراض می کنیم ، اما رفتارمان با خودمان، همانطوریست که که سرکوبگران و حاکمان با ما می کنند. بهتر است که آگاهانه تر و با دیدگاههای بهتری به مسایل دور و بر و دنیا نگاه کنیم. گل شیفته با و یا بدون هر نیتی که این عکس ها را منتشر کرد بسیار جسورانه و شجاعانه بود ❊